

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به الفاظ صیغه، عرض کردیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه ابتداءً مقدمه ای فرمودند در این که الفاظی که در باب عقود و منها بیع به کار برده می شود این الفاظ باید صریح باشند، عرض کردیم مراد از صریح در این جا یعنی به نحو کنایه، لازم نباشد، به نحو مجاز نباشد، مجمل نباشد، مبهم نباشد، مشترک لفظی، مشترک معنوی، یعنی دقیقاً با آن معنایی که اراده انشاء آن معنا شده و ایقاع آن معنا شده دقیقاً با او مطابقت داشته باشد

پرسش: ایجاد مشکوک می شود؟

آیت الله مددی: فرق نمی کند، ادعایشان این است

حالا ببینید، مرحوم شیخ می خواهند این مطلب را بررسی کنند، خب البته عرض کردم یکی از مسائلی است که الان اجمالاً در سطح جهانی هم حتی الان مطرح است لکن این حالا بعد روشن می شود، این ممکن است که غیر از بحث کبروی، بحث صغروی هم داشته باشد، این لازم نیست فقط بحث کبروی باشد، مثلاً ما بیایم بگوییم در بعضی از مطالب چون خیلی مهم است مثل همین معاهدات بین المللی که عرض کردم این باید دقیقاً نکات لفظی با دقت مراعات بشود و با ظرافت، ابهام نباشد، اجمال نباشد، اما در بیع که زیاد انجام می گیرد روزانه میلیون ها و بلکه می شود گفت میلیارد ها بیع انجام می گیرد در مثل بیع دیگه این ظرافت ها و دقت ها لازم نیست، به قول شما مجاز مشهور باشد، کنایه باشد لکن مهم این است که فهمیده بشود، وقتی این مبادله فهمیده شد این انشاء فهمیده شد کافی است یعنی این بحثی که الان ایشان مطرح می کنند یک بحث کبروی دارد که کلاً در انشاءات، در عقود و در ایقاعات و در معاهدات و تعهد ها باید لفظی به کار برده بشود که کاملاً دقیق باشد، نکاتی که عرض کردیم در آن به دقت مراعات بشود، یک دفعه هم نه بحث صغروی است، در خصوص بیع بحث صغروی است که هی ادعا بکنیم که به خاطر کثرتش، این کثرت وقوع در خارج

جوری شده که مثلاً این چند است؟ این قدر است، پول می دهد، این خودش این چند است این قدر خودش بیع باشد، یا به قول بعضی ها که در این سنه پوری هم هست همین که قیمت یک شیئی را بنویسد اعلام بکند بگذارد بالای آن شیء می گوید خود این ایجاب است، همین که شما پول را می دهید آن را بر می دارید خود این قبول است، ایشان این تقریب را دارد یعنی به عبارت آخری در خصوص بیع به خاطر این که امّ العقود است و از همه عقود بیشتر کاربرد دارد بیاوریم قائل به این نکته بشویم که آن دقت و ظرافت های لازم مثلاً حتی در عقود شرعی در نکاح به خاطر اهمیتی دارد بگوییم الفاظ صریح باید باشد، چنین باشد، چنان باشد، مجاز نباشد، اما در باب بیع چون نکاح خب قاعدتاً کم اتفاق می افتد، خب بعضی ها در سال در عمرشان یک بار مثلاً، اما در الفاظ بیع به خاطر کثرت استعمال و به خاطر کثرت کاربردی این نمی شود که بگوییم دقیقاً همان الفاظ باشد پس به طور کلی دو بحث را در نظر بگیرید در این جا و این که من عرض کردم در حتی سطح معاهدات بین المللی هم نکات لفظی را مراعات می کنند مراد من این نیست که حالا حتماً مثلاً شما بخواهید یک روزی در یکی از معاهدات بین المللی بخواهید بنویسید، چون الان رسمش این است که غالباً این جور معاهدات را پخش می کنند مثلاً همین برنامه برجام که بود خب متن کاملش را من دیدم، حالا یک چیزی که به اندازه خودمان فهمیدیم خواندیم، این چون پخش می شود این بحثی که الان این جا نافع است این است که شما می توانید روی این متون کار بکنید و کار روی این متون این جور نیست که حتماً مربوط به مذهب باشد، اصولاً عرض کردیم با گذشت این مثلاً مرحله که ما الان داریم واضح است که عواملی که موجب وحدت حالا بین جامعه شیعه به یک معنا و جامعه اسلامی به یک معنا، جامعه بشری یک عده از عوامل هستند که این ها عامل وحدتند، وحدت واقعی را این ها زیربنا هست، یکیش علم است چون علم یک لغت خاص خودش را دارد، این کار ندارد که حالا در شمال هستید، در جنوب هستید، شرق هستید، غرب هستید، سفید، سیاه، فرض کنید مثلاً به این که ژاپنی هستید، آمریکائی هستید، ایرانی هستید، لبنانی، هیچ فرقی در این جهت نمی کند لذا اگر ما بتوانیم این مطالب را از راه علمی درست بکنیم این خیلی تاثیرگذار است چون لغت علم یک لغت مشترک است، با همه می شود صحبت کرد، هم علوم اسلامی در دنیای اسلام داریم، بعد علوم می که در دنیای کلی بشریت هست، این مطلب را همین مطلبی را که الان می خواهیم بگوییم که مرحوم

.....
شیخ مطرح کرده که البته عرض کردیم طبیعت کار مرحوم شیخ بررسی اقوال علمای شیعه است، گاهی هم خب مخصوصا در کتب شیعه ای که اقوال عامه آمده، گاهی هم آن ها را دارد اما طبیعت کارش بررسی اقوال شیعه است لکن با این حسابی که من کردم اگر این جور بررسی بشود نه خصوصیت شیعه ندارد، با اهل سنت مطرح می شود، با جامعه بشری، چرا؟ چون نکته علم است و باید با همان لغت علم، با تعصب و سر و صدا و فحاشی هم درست نمی شود، با همان لغت علم، شواهد علمی، نکات علمی که من بعضی هایش را می خوانم به اندازه مناسب بحثمان.

بعد مرحوم شیخ بعد از این که این مقدمه را می فرماید که باید لفظ صریح باشد ایشان می گوید:

و الذى يظهر من النصوص المتفرقة فى أبواب العقود

یکی اولاً مسائل نصوص است، بعد هم فتاوا، می گوید بررسی این نصوص و فتاوی این را نشان می دهد که می شود اکتفا کرد به آن چه که مجموعاً ظهور دارد نه این که لفظی که وضع شده باشد، این مطلب را دقت بکنید، یعنی ما می توانیم مثلاً بگویم این کتاب را ملک تو کردم مال تو باشد، هر تصرف مالکی مال تو، در مقابلش مثلاً فلان چیز را هم من تملک بکنم و با هم راضی باشیم و این تملک، ببینید به جای بعث همان را در صورت پخشش، اصطلاحاً به این اجمال یا تفصیل می گویند، گاهی هم به این لف و نشر می گویند، لف یعنی پیچیدن، اجمال. تفصیل نشر است، این مثل همان، این اجمال و تفصیل در این جا مثل همان یک قطره مرکب است که شما با آن بیست سطر می نویسید، این قطره همان بیست سطر است و بیست سطر هم همان قطره است، این را شما دیگه مرحوم شیخ می خواهد این را بگوید از مجموعه شواهد، از روایات و از فتاوی، یک نکته در می آید، ما بتوانیم این معنا را برسانیم ولو به لازم باشد لکن این معنا رسانده باشد، خوب دقت بکنید، و الذى يظهر من النصوص المتفرقة فى أبواب، این کتاب مکاسب را آقایان حال داشته باشند واقعا من هم همکاری می کنم، این نحوه ای که الان چاپ کردند به قول خودشان تحقیق، این خیلی مفید نیست به نظر من این جور مطالب را یک عناوین اضافه خود طرف بدهد یعنی محقق کتاب بدهد، حالا غیر از این که حروفش چاپ نشده، این خیلی تاثیرگذار است، تا این جا ایشان می خواست بگوید که باید لفظی را بکار ببریم که برای این عنوان در لغت قرار داده شده مثل بعث

برای بیع، آجرت برای اجاره. و الذی يظهر می گوید نه معلوم می شود نکته این نیست، نکته این است که ما بتوانیم با مجموعه قرائن حالیه و سیاقیه آن عنوان را ایجاد بکنیم ولو لفظ بعث را بکار ببریم، ولو لفظ آجرت را بکار ببریم، دقت بکنید! با مجموعه شواهد آن عنوان، آن را با مجموعه شواهد، به قول قدیمی ها به نحو لف و نشر، آنی که ایشان اول گفت به نحو لف است یعنی بعث، این را به نحو نشر، این را من ملک تو کردم با این خصوصیات، و حق هم ندارم برگردم و تو هم در مقابل آن را ملک من بکن، من تملک کردم، ببینید همان بعث را می آید باز می کند، در مرحله باز کردن بعضی قرائن و شواهد سیاقیه دارد، بعضی وقت ها هم شواهد لفظیه دارد، با لفظ آن را باز می کند، ایشان می خواهند بگویند و الذی يظهر من النصوص المتفرقة حتی در عقود لازمه و فتاوا،

المتعرضة لصيغها

چون می دانید که بعد ها غیر از این که حالا در بعضی روایات آمده در کتبی اصلا نوشتند، صیغ العقود کتب نوشتند، محقق کرکی هم دارد که تقریبا بیشتر

پرسش: معاطات هم داخل بیع نمی تواند بشود؟

آیت الله مددی: بگوییم نه آن چون با قرائن است آن را هم جز قرائن قرار بدهیم.

پرسش: با قرائن می شود بیع

پرسش: چه تیتیری را شما پیشنهاد می دهید؟

آیت الله مددی: مثلا تیتیر این باشد که یکفی ظهور المجموع فی یعنی یکفی ارادة العنوان بمجموع الشواهد یا مجموع قرائن، ایشان این طور می گوید

و فی بعض انواعه و فی غیر البیع من العقود اللازمة، الذی يظهر اکتفا به کل لفظ له ظهور عرفی معتد به فی المعنی المقصود یعنی عنوان،

.....
فلا فرق بین قوله: بعث و ملک، و بین قوله: نقلت إلى ملکک، أو جعلته ملکاً لك بكذا، و هذا هو الذى قواه جماعة من متأخري المتأخرين

البته عرض کردم این مطلب در سطح کلی هست، این مطلب علمی است، شما هم الان می توانید مطلب را مطرح بکنید، آن وقت باید نکته فنی برایش پیدا کرد. ما معتقدیم در مجموعه کلمات این ها نکته فنی نیامده، حالا بعد صبر بکنیم ببینیم نکته فنی را می توانیم برایتان پیدا بکنیم یا نه، آن نکته فنی باید پیدا بشود.

مثلا ایشان این مطلب ایشان، آن وقت شروع می کند عباراتی را که می آورد، یک مجموعه فتاوی

و حکى عن جماعة ممن تقدمهم يعنى متاخر

كالمحقق على ما حکى عن تلميذه

کتابی است مال مرحوم طبری آملی، شیخ بزرگواری است به نام کشف الرموز که شرح مختصر النافع است، ایشان وقتی از محقق اسم می برد ایده الله، حفظه الله می گوید، همچنین در می آید که زمان حیات مرحوم محقق اول این را نوشته، قشنگ هم هست، شرح جمع و جوری است مختصر اما نسبتاً خوب است. آن وقت شاگرد ایشان که همین صاحب کشف الرموز باشد البته این رسم بوده که اگر مثلاً کسی کتاب می نوشته کشف الرموز به خود مولف می گفتند کاشف الرموز، مرحوم شیخ جعفر کبیر کشف الغطاء نوشت اسمش را گذاشتند کاشف الغطاء، غرض این متعارف بوده که اسناد درست می کردند، کاشف الرموز مولف کشف الرموز است.

حکى عن شيخه المحقق

این حکایت های ایشان غالباً از مسجد درس ایشان است، کشف الرموز چاپ شده، سابقاً چاپ نبود، من نسخه خطی خوبی هم بود پیش یکی از رفقا دیده بودم اما اخیراً چاپ شده و این جا هم ارجاع داده، کشف الرموز جلد یک صفحه فلان، به نظرم در دو جلد چاپ شده، کشف الرموز تا حالا چاپ نشده بود.

علی ای حال نشد فقط مراجعه بکنم، علی ای حال حکمی، لکن غالباً که سابقاً مثلاً بیش از پنجاه سال قبل دیدم این غالباً به صورت مجلس درس است چون درس محقق رفته است.

أن عقد البيع لا يلزم فيه لفظ مخصوص

و کاشف الرموز هم اختیارش همین است یعنی به عبارة اخرى قصد معنا مهم است، عنوان، حالا می خواهد به یک لفظ واحد که در لغت عرب هست بعث بگوید، می خواهد این را باز بکند به یک عبارت دو سطر بگوید، این لف و نشرش مهم است، این اجمال و تفصیل در این جا به این معناست، این اجمال و تفصیل مهم نیست، عمده آن عنوان است، این یکی.

این و الذی يظهر اگر بخواهید شماره بگذارید این یک.

دو:

و حکمی عن الشهيد (ره) فی حواشیه: أنه جوز البيع بكل لفظ دلّ عليه؛ مثل: "سَلَّمْتُ إِيَّكَ"

البته ایشان نوشته که این ها را مرحوم مفتاح الکرامه نقل کرده که دیروز توضیح دادیم، عاوضتک، این دو

و حکاه فی المسالک عن بعض مشایخه المعاصرین.

این هم دارد در مسالک، این سه.

چهار:

بل هو ظاهر العلامة رحمه الله فی التحرير، حیث قال: إن الإيجاب اللفظ الدال على النقل؛

یعنی روی عنوان نقل رفت، حالا کاش که ایشان قبل از این ها عبارت مصباح المنیر را می آوردند.

اصل البيع مبادلة مال بمال یعنی مهم مبادله است، حالا با هر لفظی شد و با هر صیغه ای شد، این می آوردند بهتر بود.

و نحوه المحكى عن التبصرة

باز مال علامه

و الإرشاد

طبعا طبق تصویری که ما دیروز عرض کردیم بر فرض هم محقق در درس فرموده باشد این مطلبی را که در درس باشد این ها همه بر می گردند به قرن هفتم، محقق قبل از علامه است، دائی علامه است و قبل از علامه است. وفات علامه در قرن هفتم است، وفات علامه در قرن هشتم است، تبصره و ارشاد مال علامه است.

و شرحه لفخر الإسلام.

مراد شرح ارشاد، مراد از فخر الاسلام گاهی بهش فخر المحققین می گویند، گاهی هم فخر می گویند، فخر عند الاطلاق پیش ما مراد پسر علامه است، فخر المحققین پسر علامه، فخر عند الاطلاق در دنیای اهل سنت فخر رازی مراد است، اشتباه نشود، آن ها وقتی می گویند قال الفخر مراد فخر رازی است، از آن خط است اما ما وقتی در کتب فقهی می گوئیم فخر یعنی فخر المحققین، پسر علامه حلی رحمه الله.

بعد ایشان می گوید لفظ دال بر نقل

بل ربما يدعى: أنه ظاهر كل من أطلق اعتبار الإيجاب و القبول فيه من دون ذكر لفظ خاص؛ كالشيخ و أتباعه

این از قرن هفتم یکمی جلوتر رفتند شد قرن پنجم، البته این ادعاست، یُدَّعی، این ها که گفتند ایجاب و لفظ خاصی نیاورند یعنی هر چه که شما گفتید، بعد هم خود مرحوم شیخ گفت فتامل، وجه تامل هم واضح است که اگر نگفتند چون لفظ معینی در لغت عربی هست بعث، نه معنایش اطلاق داشته باشد

و قد حکی عن الأكثر: تجویز البیع حالا بلفظ السلم.

با این که در باب سلم یا سلف مبیع متاخر است پول نقد است، در بیع متعارف هر دو نقدند، در بیع نسیئة مبیع الان است، پول بعد است، در بیع سلف یا سلم به عکسش است، پول نقد است اما مبیع متاخر است، می گوید میوه این درخت را فروختم، میوه درخت خرما به این ترتیب، این هم یکی دیگه

و صرح جماعة أيضا

بینید مرحوم شیخ چی گفت؟ اگر عبارت شیخ یادتان باشد، و الذي يظهر من النصوص المتفرقة في ابواب بل المتعرضة لصيغها في البيع بقول مطلق این ها بیع به قول مطلق بود غالبش و فی بعض انواعه، دقت کردید؟ شیخ چقدر حواسش جمع است، بعضی ها هم در بعضی انواع بیع، اصلاً در این جا بیع حال با لفظ سلم این مراد از انواعه است، این صفحه قبلی گفت و فی بعض انواعه، تا این جا آن هایی بود که قول مطلق بود، در این جا آن هایی است که بعضی از انواع بیع، مجبور بودیم متن عبارت را به احترام شیخ بخوانیم.

پرسش: از کجا که بعضی اقوال است؟

آیت الله مددی: همین، یکی سلم است به لفظ حال است به لفظ سلم بگوید، از این جا

دو: صرح فی بیع "التولية بانعقاده بقوله: "وليتك العقد"

بعتك نگوید، ولیت بگوید، تولیه اصطلاحاً چهار جور بیع است، بیع تولیه به همان قیمتی که من خریدم به طرف بدهند مثلاً کتاب را خریدم صد تومان، به شما صد تومان، اصطلاحاً به این تولیه می گویند. بیع تولیه، نمی گوید بعtek الکتاب، می گوید ولیتك العقد، این بعض انواع است، روشن شد؟ پس یکی سلم بود، این انواع، یکی هم بیع تولیه، یعنی کاملاً شیخ رضوان الله تعالی علیه حواسش جمع است، مثال هایی زد برای مطلق بیع، مثال هایی هم برای بعضی انواع بیع

أو "وليتك السلعة"، و التشریک که با هم شریک بشوند فی المبیع، این هم یکی است، چهار تاست دیگه، مابعه است، وضعیه است، یا کم می کند، یا زیاد می کند، یا مساوی است یا تشریک

بلفظ "شركتك". و عن المسالك فی مسألة تقبل أحد الشريكين فی النخل حصة صاحبه بشئ معلوم من الثمرة :-

تقبل به اصطلاح، هم تقبیل در بعضی ها می آید هم تقبل، این جا تقبل و تقبیل، چون تقبیل در لغت عرب به معنای بوسیدن است دیگه، این جا به معنای بوسیدن نیست، این جا به معنای قباله، یا قبالة، به اصطلاح همین که ما قولنامه می گوییم، نوشتن ورقه ای بین طرف را که قباله می گویند این قباله یعنی مثلاً بگویند که این را شما در قبال چیز برای شما قرار دادم و لذا در روایت داریم که مثلاً قبَل

رسول الله خیبر لاهلها، این قَبَل یعنی قباله کرد، گفت این زمین در اختیار شما باشد، محصول زمین نصفش مال ما، نصفش مال شما، اصطلاحاً به این قباله می گویند.

تقبل أحد الشريكين یا تقبيل احد الشريكين، هر دوش از باب قباله است، یک شریک بگوید به شیء معلوم

أن ظاهر الأصحاب جواز ذلك بلفظ التقبيل

این تقبیل و تقبل هر دو یک جور است و به این معناست

مع أنه لا يخرج عن البيع أو الصلح أو معاملة ثالثة لازمة عند جماعة

معذلك به لفظ قباله اشکال ندارد.

هذا ما حضرنی من کلماتهم فی البيع

تا سلم مطلق بود، از سلم به این ور اقوی بود، روشن شد؟

بعد و اما فی غیره، چون ایشان سه تا گفت، یکی بیع بقول مطلق، دو: و فی بعض انواعه، سه: و فی غیر البیع من العقود، سه تا مطلب

آورد، به همان مطلب لف و نشر به قول آقایان، لف و نشر مرتب این طور است، طبق همان ترتیب اول بیع مطلق بود، بعد بعضی انواع

بود، حالا هم و أما فی غیره فظاهر جماعة فی القرض عدم اختصاصه بلفظ خاص فجوزوه بقوله : "تصرف فيه أو انتفع به و عليك ردّ

عوضه

البتة از نظر فنی این که یک جماعتی قائل باشند حکم فقهی نمی شود گرفت، حالا ظاهر جماعة که باید اقرضتک بگوید، خب دیگه

این خیلی فنی نیست، فظاهر جماعة با این نمی شود فقه درست کرد، دقت کردید؟ آنی که به درد می خورد علی تقدیر این که تازه به

درد هم بخورد اجماع مثلاً قائم است، اتفاق الاصحاب، این به درد می خورد و اما ظاهر جماعة نه

"خذه بمثله"، و "أسلفتک"

اسلفتک احتمالاً مثل اقرضتک باشد، چون سلف چیزی که متاخر باشد، اسلفتک با آن ها فرق می کند.

پرسش: ایشان دارد ارتکاز درست می کند

آیت الله مددی: ارتکاز دیگه چرا جماعه بگوید؟

پرسش: یعنی ارتکاز فقها این است

آیت الله مددی: خب همه فقها می شود، اگر جماعه شد دیگه ارتکاز نمی شود چون معیار در ارتکاز لا اقل هشتاد درصد، نود درصد

قائل باشند، این جماعت معلوم می شود مخالف هم حساب شده هست، این که به درد ارتکاز نمی خورد

و غیر ذلک مما عدوا مثله فی البیع من الکنایات

با این که این در بیع کنایه است

مع أن القرض من العقود اللازمة إلى آخره

حالا دقت کردید؟ من می خواهم یکمی عبارت بخوانم می خواهم با ذوقیات شیخ انصاری آشنا بشوید، ببینید جماعتی، حالا آقای

خوئی اصلا وارد این بحث ها نمی شوند، آقای خوئی که اگر اجماع هم باشد قبول نمی کند جماعت دیگه جای خود دارد یعنی اصلا

دو نحوه تفکر و انصافا این که انسان یک حد معتدل بگیرد، عرض کردم بالاخره فقه شیعه تاریخی دارد، بعد از عهد معصومین دوازده

قرن برایش گذشته، جدا شدن از این دوازده قرن هم درست نیست، این طور هم چسبیدن شاید خیلی این عده ای هم که راه شیخ را

رفتند این هم شاید خیلی قابل قبول نباشد.

پرسش: صاحب جواهر هم همین روش را دارد؟

آیت الله مددی: صاحب جواهر هم تقریبا همین طور است حتی شوخی می کنند که گاهی می گویند در جواهر، البته ندارد، یکی می

گفت صاحب جواهر در بعضی جاها می گوید در این مسئله سه تا روایت این طور است لکن در مقابل این سه تا روایت قابلیت مقابله

با محتمل کلام علامه در تحریر ندارد، حالا محتمل کلام علامه و سه تا روایت را در مقابل محتمل کلام علامه، آن هم در یک کتاب.

البته این شوخی است، جوک است، به هر حال این که شما فرمودید این مال شدت اهتمام صاحب جواهر به همین نکته است، عرض

.....
کردیم این یک جوی بود درست شد، مثل این که مرحوم آقای بروجردی در قم دو مرتبه این جو را احیا کردند، کلمات قدما را بیشتر آوردند، خوب است، عرض کردم هر چیزی یک حد علمی دارد

و حُكِيَ عن جماعة في الرهن

ببینید باز ایشان

أن إيجابه يؤدي بكل لفظ يدل عليه؛ مثل قوله: "هذه وثيقة عندك"، و عن الدروس تجویزه بقوله: "خذه"، أو "أمسكه بمالك"
پس معلوم می شود در باب رهن، این در باب رهن من چند بار عرض کردم این نکته کاملا روشن بشود، باب رهن یک شبهه دیگر دارد که اصلا باب رهن جز عقود انشائی با لفظ نیست، باب رهن انشائش با قبض است اصلا، جز عقود فعلی اند اصلا، لذا اگر انشاء شد با هر لفظی بگویند، وثیقه باشد یا فلان، این به این انشاء نمی شود، وقتی گرفت انشاء می شود، با قبض اصلا انشای رهن می شود حتی ما روایت هم داریم، حالا فتوا بهش نیست آن بحث دیگری است یعنی فتوا یک جور دیگری است که اگر رد کرد، اگر قبض کرد و بعد رد کرد، اگر رد کرد رهن به هم می خورد، روایت نداریم، فتوای عامه داریم مثلا این تسبیح را بهش گفت آقا ده هزار تومان بده تسبیح را از شما گرفت، بعد تسبیح را به عنوان وثیقه بهتان رد کرد اصلا می گویند رهنش به هم می خورد، رد کرد رهنش به هم می خورد.

علی ای حال باب رهن یک حساب دیگری دارد، مرحوم شیخ قدس الله سره روی این ذهنیت که رهن را یک جور می دانند و آن به نحو معامله مخصوصا از طرف راهن لازم می دانند. به نحو عقدی، عقد لفظی، در صورتی که در باب رهن احتمالا یا دو جور است یا اصلا یک جور است که عقد فعلی باشد، اصلا لفظی نباشد، عرض کردم در قوانین جدید غربی غالبا دو جور می دانند، یک رهنی که با قبض اتفاق می افتد و یک رهنی که با عقد، با لفظ اتفاق می افتد. دقت فرمودید؟ این که ایشان می فرمایند که بعضی از جماعت در رهن گفتند شاید چون رهن مقبوضه را هم در قرآن داریم، لا رهن إلا مقبوضا را هم در حدیث داریم، این احتمالا عرض کردیم

یک شرح مفصلی عرض کردیم برای اولین بار، در همان کتابی که در قرن اول بوده یعنی کتاب امیرالمومنین، قضایا و سنن و احکام بوده، لا رهن إلا مقبوضا،

پرسش: اگر رهن دست راهن باشد

آیت الله مددی: نه دیگه، این بنا به این است که اصلا انشایش با گرفتن است، عرض کردم خود آیه مبارکه در مورد سفر است اصلا، خود آیه در سفر است مثلا در سفر به طرف می گوید یک ده هزار تومان به من بده، می گوید خب من وثیقه می خواهم، رفتی گم شدی مثلا پیدات نشد، می گوید این عبا ی من، ببینید این جا رهن این را می گوید، می گوید با گرفتن عبا رهن می شود، اصلا تصریح دارند بعضی شان که اگر عبا را برگرداند رهن به هم می خورد، مادام قبض هست رهن است،

پرسش: می گویند سبب و مسبب می شود

آیت الله مددی: آهان دقت کردید؟

این ها آمدند گفتند این یک جور رهن است، یک جور رهن هم عقدی است، در رهن عقدی دیگه قبض نمی خواهد، کلمات اصحاب ما هم روشن نیست متاسفانه، عرض کردیم

پرسش: مبهم ۲۵:۵۶

آیت الله مددی: چرا، ایشان که می گوید رهن، به قبض نگفتند، عرض کردم، قبض را مثل قبض در هبه گفتند، در جواهر نگاه نکنید، خود آقای بجنوردی هم دارد در قواعد فقهیه لا رهن إلا مقبوضا

پرسش: بدون قبض معنا ندارد

آیت الله مددی: اصلا عقدش با قبض است در رهن

پرسش: اگر قبض باشد این مشکل است

آیت الله مددی: دقت نکنید، من می گویم،

پرسش: چطور عقد رهنی داریم؟

آیت الله مددی: عرض کردم این یک رهن دیگری است، کلمات اصحاب ما را عرض کردم متأسفانه یک مقداری ابهام دارد و لذا عرض کردم حتی قوانین هم مشکل دارد، این تنقیح مسئله رهن را چند دفعه در همین جا مطرح کردم، احتیاج به بحث دیگری دارد که فعلاً نمی خواهیم وارد بشویم.

پرسش: فرمودید در قوانین غربی یک مدل لفظی داریم و یک مدل فعلی؟

آیت الله مددی: بله، یک مدلس به فعل است، مثل همین، می گوید ده هزار تومان بده تسبیحش را بهش می دهد، می گوید قیمتش بیست هزار تومان است، این پیشت رهن باشد، این در فتاوی عامه، البته عامه می گویم فکر می کنم چون من کتاب رهن را همین پریروز ها کتاب رهن جامع الحادیث حتی، نه وسائل، از اول تا آخر چون بعضی وقت ها شبهه پیش می آید همه را می خوانم، شاید تا حالا چند بار خواندم، از اول تا آخر روایات رهن را باز دو مرتبه مراجعه کردم، فقط چون بعدش هم محلای ابن حزم تقریباً همه رهنش را نگاه کردم شبهه دارم این مطلب در روایت بود یا در فتوای ابن حزم بود که اگر قبض کرد تا برگرداند رهن به هم می خورد فروع دیگر هم دارد که خیلی تاثیرگذار است، فعلاً نمی خواهم وارد بشویم.

پرسش: با معاطاتی چه فرق می کند

آیت الله مددی: این معاطات نیست، لذا این را در کتاب سنهوری این را یک نحو عقد گرفته است، اصلاً لفظ ندارد، وقتی این تسبیح را گرفت رهن است، ما در باب هبه عقد داریم، می گوید وهبتک، می گویند به وهبتک عقد منعقد می شود اما هنوز مالک نمی شود، وقتی قبض کرد مالک می شود، فقهای ما به ذهنیت هبه قبض در رهن را مثل قبض در هبه گرفتند، اما عرض کردم این آیه مبارکه در سفر است احتمالاً می خواهد بگوید که اصلاً رهن یک عقد خاصی است با قبض انشاء می شود، خوب دقت بکنید، این با همه عقود فرق می کند، اصحاب ما این معنا را نفهمیدند، اشکال نشود و لذا هم آقائی که آن روز بودند گفتند شما این مطلب را از سنهوری نقل می کنید، درست است در کتب اصحاب ما نیست، یعنی از جواهر به بعد که مفصل آمده، یا آقای بجنوردی هم که مفصل دارند ایشان

هم این جور احتمال ندادند، جواهر هم ندارد. اصلا احتمال این معنا که یک نحو خاص عقد است یا اصولا ما دو تا رهن داریم، یک رهنی که با فعل، ایشان لفظ فعلش یک چیز دیگه است، حالا یادم رفته، عقد فیزیکی، یک چیز خاصی، قبضی، فعلی، یک تعبیر خاصی دارد، بعد در کتاب رهن، این را البته در ابواب عقود اول دارد، در بحث رهن به نظرم جلد هشت است در آن جا مفصل دارد در کتاب وسیط سنهوری مفصل از قوانین غربی و این ها و انصافا این حرف اجمالا خوب است یعنی اجمالا یعنی یک رهنی بوده که حقیقتش قوامش به قبض بوده، در حال سفر، و لذا هم بعضی ها آن قبض را فقط برای رهن سفری گرفتند، اما در حضر، می گوید خانه ام را رهن، الان خانه ام را رهن گذاشتم، این دیگه قبض نمی خواهد، یک ماده قانونی را هم ایشان خواندند از قانون مدنی ایران، عجیب بود، در انعقاد رهن قبض می گفت که مثلا اگر می خواست خانه را رهن بگذارد باید قبض بکند اما بعد اگر برگرداند اشکال ندارد، رهن باقی است، ادامه نمی خواهد، این هم حرف عجیبی است که در قانون مدنی ایرانی آمده است

پرسش: اگر قبض نباشد استیثاق اصلا معنا ندارد

آیت الله مددی: استیثاق ببینید عزیز دل من جامعه بشری چرا پیشرفت کرد؟ پیشرفتش این بود که ما با لفظ بتوانیم اداره بکنیم، احتیاجی به عمل خارجی نباشد، آن جامعه بدوی بود که حتما می خواست دست بگیرد، شما الان این جا نشستید یک خانه دارید مثلا فرض کنید در پاکستان، یک خانه هم در آفریقا دارید، دست هم ندادید اما ملک شماست، این پیشرفتی که در زندگی بشر شد اصلا سرّ عقود مال این است دیگه و لذا عرض کردیم عقد یکی از ارکان اساسی جامعه است، عقد می خواهد چکار بکند؟ می خواهد بگوید نمی خواهد دستم بگیرد، با گفتن وثیقه پیدا می شود

پرسش: سندش قبض است

آیت الله مددی: نه دیگه نمی خواهد

پرسش: اگر ضمانت اجرائی نداشته باشد.

آیت الله مددی: من ملتفت نشدم، ببینید اصلاً هدف عقد رهن یعنی چی؟ یعنی شما با لفظ این کار را انجام بدهید، دیگه احتیاج ندارید دستتان بگیرید یا به قول ایشان سند را حبس بکنید، ورقه نوشتید انا رهنتم بیتی لفلان تمام شد، اصلاً عقد یعنی این، آن الخراج بالضمان را توضیح دادیم، حقیقت عقد این است و لذا آن ها می خواهند بگویند که جامعه بشری، عقود، این ها نشان دهنده تقدم جامعه بشری است، الان هم که این ها جلو آمدند می گویند ما بر اثر این پیشرفت هایی که شده و رمز ها و کامپیوتر خیلی عقد ها را جمع و جور کردیم، این یک مرحله جدید تری است یعنی یک مرحله جدیدتری در روابط عقود در جامعه پیش آمده که سابقاً هم عرض کردیم.

و حکى عن غير واحد: تجوز إيجاب الضمان الذى هو من العقود اللازمة بلفظ "تعهدت المال" و "تقلدته"

این جا شبهه دارد که این لفظ صریح باشد

و قد ذكر المحقق و جماعة ممن تأخر عنه جواز الإجارة بلفظ العارية

از این که فقط محقق و جماعت گفتند اثباتش مشکل است

و قد ذكر جماعة: جواز المزارعة بكل لفظ يدل على تسليم الأرض

این شاید به خاطر این باشد که در آن جا نکته خاصی در مزارعه هست، حالا دیگه نمی خواهیم وارد این بحث بشویم.

و قد جوز جماعة: الوقف بلفظ "حرمت" و "تصدقت" مع القرينة الدالة على إرادة الوقف؛

البته در وقف معاطاتی هم که از این ضعیف تر است گفتند درست شده

و جوز جماعة وقوع النكاح الدائم بلفظ التمتع مع أنه ليس صريحاً فيه

البته این نسبتاً مشهور است متعك نفسی لكن عرض کردم انصافاً شبهه دارد، صریح ترشان در زوجیت عده ای صریح تر از همه را

انكحت می دانند، به ذهن این حقیر سراپا تقصیر از همه اش صریح تر زوجت است نه انكحت

و مع هذه الكلمات

روشن شد چند تا عبارت؟ لکن این کلمات خیلی یعنی اگر دقت بکنید همه اش از قرن ششم و هفتم و هشتم به بعد است
کیف يجوز أن يسند إلى العلماء أو أكثرهم وجوب إيقاع العقد باللفظ الموضوع له، و أنه لا يجوز بالألفاظ المجازية؟! خصوصاً مع

تعميمها فلان

و لعله

از این جا باز ایشان شروع می کند به جمع بین این دو تا کلام، پس یک لفظ صریح می خواهیم، دو خیلی جاها آقایان گفتند با این که
لفظ صریح نیست درست است، جمعش یک: این که جمع اول، لعله جمع اول ایشان.

لعله من هذا جمع المحقق الثاني على ما حكى عنه بين كلماتهم بحمل المجازات الممنوعة على المجازات البعيدة
از یک طرف گفتند صریح باشد، از یک طرف در این موارد گفتند اشکال ندارد پس این جور بگویم اگر مجاز بعید بود درست نیست،
مجاز قریب درست است.

و هو جمع حسن

این یک راه

راه دوم:

و لعل الأحسن منه

از این راه بهتر راه دیگه بگویم، این راهی است که خود شیخ رفته، این راه را خود شیخ رضوان الله تعالی علیه رفتند و خلاصه این
راه این است که ما بیایم این طور جمع بکنیم که اگر آن لازم، چون لفظ صریح بعثک را که به کار نبرد، ملکت گفت، بعد با لازم و
با مجازی، اگر دال بر آن ها لفظ باشد آن را قبول بکنیم، اگر قرائن سیاقی و حالی باشد قبول نکنیم ولو دال باشد.

صیغه نیست اما مجموعه لازم و ملزوم و این ها همه اش با هم دلالت لفظی است، روشن شد شیخ چی می خواهد بگوید؟ اگر با دلالت لفظی بود درست است اما با قرائن حالی و سیاقیه با این نمی شود

اعتبار الدلالة اللفظية الوضعية

یعنی نکته این است باید وضع تو کار بیاید، با دلالت حالیه و سیاقیه و قرائن حالیه اکتفا نمی شود کرد
سواء كان اللفظ الدال على إنشاء العقد موضوعا له بنفسه أو مستعملا فيه مجازا بقرينة لفظ موضوع آخر
قرینه هم لفظی باشد، روشن شد؟ قرینه حالی و سیاقی نباشد، قرینه قرینه لفظی باشد

لیرجع الإفادة نکته این است، خوب دقت بکنید

لیرجع الإفادة بالآخره

البتة بالآخره بالآخره می نویسند ایشان بالآخره نوشته، الف لام ندارد، بآخره به اصطلاح

إلى الوضع؛ چرا؟

چون إذ لا يعقل الفرق في الوضوح الذي هو مناط الصراحة بين إفادة لفظ للمطلب بحكم الوضع، به حكم الوضع بع،

أو إفادته له بضميمة لفظ آخر

ملکت علی أن يكون ملكا لك و علی أن اتملك مثلا مكانش این و این، همان معنای بعث را باز کرد به صورت لف و نشر به

اصطلاح

و هذا بخلاف أن يكون الدلالة المطلب لمقارنة حال أو صرف مقال

دلالات حالیه و سیاقیه نباشد.

این راه دومی بود که مرحوم شیخ گفتند، البتة ایشان باز آخر بحث هم فرمودند که این بحث فقط در مجاز و حقیقت نیست، بحث

صریح و کنایه نیست، در مشترک لفظی و معنوی هم خواهد آمد.

و يمكن أن ينطبق على ما ذكرنا، می گوید آن مطلبی که در کتاب علامه در تذکره آمده ناظر به همین باشد

بعد وارد این می شود

و المفروض - على ما تقرر في مسألة المعاطاة - أن النية بنفسها أو مع انكشافها بغير الأقوال لا تؤثر

این خلاصه اش این، ایشان تعبیر به نیت کرده، عادتاً آقایان تعبیر به اراده می کنند، ایشان تعبیر به نیت کرده است، این تعبیری که

الان متعارف است در باب عقود ابراز اراده است، اراده یعنی اراده تملیک و تملک، اصطلاحاً اراده می گویند، مرحوم شیخ در این جا

تعبیر به نیت کرده است

أن النية بنفسها أو مع انكشافها بغير الأقوال لا تؤثر في النقل و الانتقال

این خلاصه بحث

آن اراده نقل و انتقال باید حتماً با مجموعه دلالات لفظی باشد یا دلالت واحده مثل بعت یا مجموعه یک کلامی که این معنا را برساند

لكن لفظ ولو کتابت نمی شود، فرض کنید فعل نمی شود، اشاره نمی شود، سکوت نمی شود، إلی آخره

فلم يحصل هنا عقد لفظی

بعد خود ایشان می گوید:

لكن هذا الوجه

عرض کردم مرحوم شیخ قدس الله سره یک نکته ای دارد، معروف است دیگه، می گویند مرحوم شیخ یک مطلبی می گوید بعد و

لكن یرد علیه، بعد می گوید و يمكن الجواب، إلا أنه، بعد بر می گردد، اللهم إلا أن يقال، آخرش هم می گوید فتأمل، این قدر اخذ و

رد می کند، آخرش هم یک فتأمل می گوید، من همیشه عرض کردم این حالا یک نکته ای است حالا از بحث خارجیم از این جهت

انصافاً مرحوم آقای خوئی خیلی قابل استفاده است، ایشان خوبیش این است که در هر مطلبی حالا درست یا نادرست سعی می کنند

نتیجه نهایی را واضح بگویند به خلاف مرحوم شیخ در این جهت، ایشان با شیخ، این کار مرحوم شیخ برای بحث شب و مطالعه خوب

.....
است اما برای انسانی که می خواهد راه بیفتد آقای خوئی صریحا یعنی سعی می کنند به جای این هفت هشت تا وجه که هی بروند
بیایند بالاخره یک مطلبی را بگویند، این خیلی نکته لطیفی است یعنی این مطلب در کلمات ایشان کاملا با دقت مراعات می شود،
بالاخره مطلب را می گویند که این را قبول داریم یا نه و آن نکته ای که به ذهن مبارکشان است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین